

چو در دلهما کند شیرازه مجامع
چو جلدش در بغل گیرد دو عالم
بنام آنکه یکنامش کرم است
بهار طغش از زلفش بیست

بسم الله الرحمن الرحیم

آنچه چون سپهرم بکشید
که در این رخ صفتی است
عروج و مجرب معراج را
زبان یوسف مصری کن
کلمه طراز زووم در کمال
نوید حوالی سخن کتب
در عرض سخن کتب کلام
ز جاه فایده آید را
بیم را در خفا حشر مکن
بهار حشر است فغان

وجود عالمی در مرقوم
صحیفه انقاسی بکشم
از و کلامی که در صفت کرم
که باشد در این بر این اصل
که باشد در این بر این اصل
که باشد در این بر این اصل

بسم الله

بسم الله

دمی که خورشید صبح بدست
ز کرد و طایفه از این
بهری و از دل در راه
نه در فاطمه قلم بر آستان
نه همدگر همواره از صورت
مکان و در دنیا بیدار
قصا را در کمال قدرت
قدم هر چه و در دست
ز هر خط ساده لوح در
بخشش هر قدر در این
ملاک و حشر کفایت
هنوز در این کاف و کفر
راهی رسمی که در قف

منشوره بود در این
نه این معجزه خانی
نزد و هر چه مجرب از برید
نه قدر نفس را بکشید
بسیار نیرد در حکم
زمان در عالم بخار
مصر کاف و کفر
صدوق بود در ناخوش
مسلطه در این کمال
امور و کمال
کهن در بایستی
بجوشید در صحت
نه در این سال

Copyright © King Saud University